■ امام واقعا معتقد به جمهوری اسلامی بودند. بعضی افراد خیال می‌کردند که امام به خاطر رعایت غربی‌ها جمهوریت را گفته‌اند نه، ارزش جایگاه مردم بر اساس آیه «لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ» نص قرآن است

یادنامه «وطن امروز» به مناسبت سالگرد ارتحال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره)

امام جمهور

امام احیاگر قرائتی از اسلام بود که با توافق نانوشته متحجران و سکولارها رو به فراموشی بود؛ اسلام توحید و عدل در متن زندگی فردی و اجتماعی

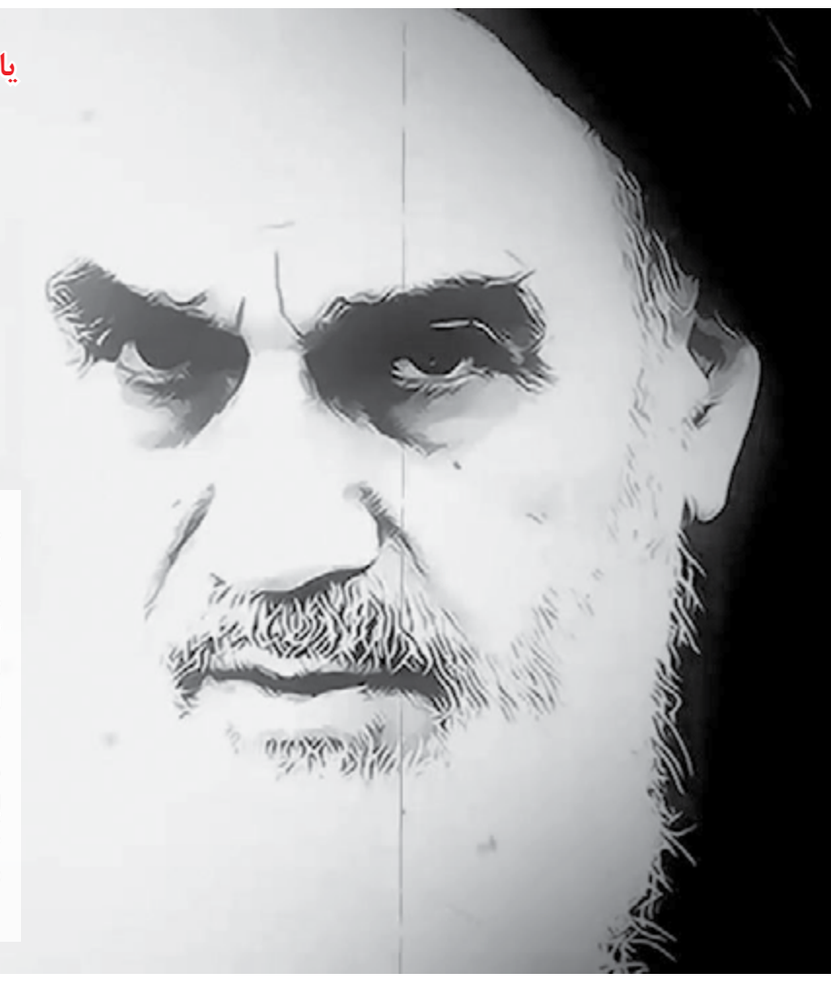

در عصری که جهان تحت سیطره و حاکمیت مکاتب و ایسم‌های مختلف بود، در قرنی که دین و مذهب به کلی از صحنه جامعه و سیاست حذف شده بود، در برهه‌ای که ارتباط با مبدأ هستی و پروردگار عالم صرفا در تجربه شخصی و خصوصی در خانه یا در نهایت مسجد و کلیسا خلاصه می‌شد، مردی پا به عرصه وجود گذاشت که تبار از پیغمبر آخرالزمان داشت و داعیه‌دار برقراری حکومت‌الله در زمین و زمینه‌سازی برای ظهور انسان کامل بود؛ مردی که با تکیه بر منابع اصیل دین که یک بال آن قرآن و بال دیگرش اهل بیت پیامبر است، با نگاهی اجتهادی و ناظر به مسائل و مشکلات روز، ایده‌ای را به میدان آورد که چشم جهانیان را به خود خیره کرد. او مثل یک فیلسوف نبود که ایده و طرح اصیل و در عین حال روزآمد خود را در مجلداتی منتشر کند و آرزوی تحقق آن را بر دل خوانندگان آن بگذارد، بلکه او گوش به این آیه قرآن داشت: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا». او وقتی حرف می‌زد. برای آن حرف قیام می‌کرد و از همین رو حرف او بر دل توده‌ها بویژه مستضعفان می‌نشست. به منظور بررسی و واکاوی ایده و طرح نو حضرت امام خمینی(ره) در جهان معاصر، گفت‌وگویی با دکتر عبدالحسین خسروپناه داشتیم؛ در کنار ۲ یادداشت از استاد حسن رحیم‌پورازغدی و دکتر مهدی جمشیدی که به این موضوع پرداخته‌اند.

امام، احیاگر اسلام جاری در زندگی

زمانی که سخن از مکتب امام می‌کنیم، از عناصری سخن می‌گوییم که در یک روابط منطقی و حساب شده در تعامل با یکدیگر هستند. این عناصر در پیوستگی با هم یک منظومه را می‌سازند. گفتار پیش رو با دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد حوزه و دانشگاه پیرامون منظومه فکری امام خمینی(ره) مدخلی است برای ورود علمی‌تر و دقیق‌تر به نظام اندیشه‌ای و عملی امام راحل.

■ جناب دکتر خسروپناه! درباره حضرت امام یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که به ذهن هر جست‌وجوگری در تاریخ معاصر ایران ممکن است خطور کند، این است که اساساً حرف نوی حضرت امام برای مردم ایران چه بود که اینچنین مورد استقبال همه اقشار ملت قرار گرفت؟ اگر بخواهیم یک تصویر جامعی از منظومه فکری و عملی حضرت امام(ره) داشته باشیم، این منظومه را چگونه ترسیم می‌کنید؟

شاید استحضار داشته باشید که ۵ سال پیش کتابی به نام منظومه فکری امام خمینی(ره) منتشر کردیم که این کتاب نظام‌های بینشی و منشی و اجتماعی امام را معرفی کرده است. برای پاسخ به سوال شما خیلی مختصر به مباحث و نکاتی از منظومه فکری حضرت امام اشاره می‌کنم. نکته اول اینکه منظومه فکری امام خمینی(ره) از یک جهان‌بینی اسلامی شروع می‌شود. می‌دانید که همه نظامات اجتماعی و ایدئولوژی‌های اجتماعی مبتنی بر جهان‌بینی حاکم بر آن است، مثلا ایدئولوژی لیبرالیستی، ایدئولوژی سوسیالیستی، ایدئولوژی مارکسیستی یا ایدئولوژی فمینیستی هر یک دارای یک جهان‌بینی است، لذا خیلی مهم است که به این نکته توجه شود که مبنای جهان‌بینی امام چیست؟ توحید، زیربنای جهان‌بینی حضرت امام است. اما کدام توحید؟ همه مردم دنیا خدا را قبول دارند و تعداد ملحدان بسیار بسیار اندک است. گاهی شلوغ می‌کنند و سر و صدا می‌کنند اما اینها تعدادشان زیاد نیست، عمده انسان‌ها در دنیا خدا را قبول دارند و خیلی‌ها معاد را قبول دارند اما کدام خدا را قبول دارند؟ خدایی که فقط خالق هستی است یا خدایی که علاوه بر خالقیت، ربوبیت هم دارد؛ هم ربوبیت تکوینی و هم ربوبیت تشریعی. مثلا نیوتن هر زمانی که مسائل علمی برایش پاسخگو نبود، می‌گفت خدا خواسته است؛ The god of gaps (خدای رخنه‌ها) خدا خواسته است. یعنی هر زمان مساله‌ای علمی حل می‌شد و طبیعت را تبیین می‌کرد، نمی‌گفت خدا خواسته اما هر موقع حل نمی‌شد، می‌گفت خدا نخواسته است. خدا ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریعی بر هستی دارد و بر اساس توحید در ربوبیت تشریعی است که توحید در عبادت و توحید در اطاعت معنا پیدا می‌کند. بر اساس توحید در ربوبیت است که اسلام‌شناسی و ولایت‌شناسی معنا پیدا می‌کند. بعضی افراد به بهانه روشنفکری می‌آیند اسلام جامع‌نگر و ناب محمدی را می‌گویند دین فردی و معنوی است. در حالی که دین اسلام هم بیانگر رابطه انسان با خدا، هم بیانگر رابطه انسان با خود، هم بیانگر رابطه انسان با دیگران، هم بیانگر رابطه انسان با طبیعت و هم بیانگر رابطه انسان با ماورای طبیعت است. در واقع اسلام ۵ نوع رابطه انسان را بیان می‌کند. بعضی، اسلام‌شان جامع‌نگر نیست، بلکه اسلام گزینشگر است، اسلام سکولار است اما اسلام ناب محمدی(ص) اسلام سکولار نیست، اسلام جامع است، چون ربوبیت تشریعی خداوند، ربوبیت جامعی است. اگر کسی اسلام ناقص را بیان کند، مشخص است که ربوبیت تشریعی خدا را ناقص بیان کرده است. بر اساس این ربوبیت تشریعی اسلامی که امام بیان می‌کنند، اسلام جامع‌نگر است و از آن به اسلام ناب محمدی تعبیر می‌شود؛ در مقابل اسلام آمریکایی. اینها تعبیرهای امام است. اسلام متحجرانی که می‌گویند اسلام کاری به سیاست ندارد، این اسلام جامع‌نگر نیست. بعضی روشنفکرمآب‌ها نیز می‌گویند اسلام کاری با سیاست ندارد، این هم اسلام جامع‌نگر نیست. این اسلامی است که آمریکایی‌ها از آن بدشان نمی‌آید و با آن هیچ دعوایی ندارند. اما اگر اسلامی، اسلام ناب بود، اسلام حیات بود، اسلام حیات طیبه بود، اسلامی بود که ۵ نوع رابطه را بیان می‌کند با این دیگر نمی‌تواند مخالفت کند.

■ یعنی می‌شود این نکته را مطرح کرد که مسأله ولایت فقیه که از سوی حضرت امام بیان شد، ریشه در اندیشه توحیدی و ربوبیت تشریعی دارد، یعنی چون خداوند برای همه وجوه ارتباطی انسان برنامه دارد، این برنامه باید ذیل ولایت در وجود انسان و جامعه محقق شود؟

بله! بر اساس این جهان‌بینی توحیدی و اسلام جامع‌نگر مسأله ولایت مطرح است. ولایت رابطه و پیوند ناگسستنی ولی با مولی علیهم است. بر اساس اصل ولایت، امام نظامات اجتماعی را شکل داده است. نظریه ولایت فقیه امام مبتنی بر ولایت‌شناسی است که جزو جهان‌بینی اسلامی است. بر اساس ولایت‌شناسی که از اسلام‌شناسی و خداشناسی توحیدی گرفته شده، نظامات اجتماعی شکل می‌گیرد. امام خمینی(ره) تاکید دارند نظامات اجتماعی ما ۲ رکن دارد: یک مردم، دو اسلام. اسلام همان توحید در ربوبیت است که احکام را بیان کرده است. اسلام هم احکام فردی دارد، هم احکام اجتماعی؛ احکام اقتصادی، احکام سیاسی، احکام جهاد، مبارزه و دفاع، احکام حدود و قصاص و دیات، این اسلام است. مردم هم باید حضور در صحنه داشته باشند، مشارکت داشته باشند تا اسلام ناب محمدی(ص) تحقق پیدا کند. اگر مردم نباشند که اسلام تحقق پیدا نمی‌کند، لذا حضرت امام به نظام فرهنگ اسلامی، نظام مدیریت، نظام سیاست، نظام اقتصاد، نظام حقوق، نظام قضا، نظام امنیت و دفاع اشاره کرده و پرداخته است، با این حال عنصر اصلی همه نظامات اجتماعی عنصر ولایت است.

■ در منظومه فکری امام دقیقا بعد اجتماعی ولایت به چه معناست؟

یعنی پیاده‌سازی احکام اسلام در قالب اراده مردم از سوی امام معصوم یا نایب او. البته حضرت امام برای اینکه این نظامات اجتماعی تحقق پیدا کند، یک نظامات معنوی اخلاقی- عبادی - تربیتی را نیز تبیین کردند که اگر انسان خودسازی نداشته باشد، بنده خدا نباشد، اهل معنا نباشد، اهل فضایل اخلاقی نباشد، نظامات اجتماعی اسلام را نیز تفسیر غلط می‌کند و انحراف در آن ایجاد می‌کند.

بارها از امام می‌شنیدم که می‌فرمودند تا جوان هستید خودسازی کنید. اگر خودسازی در جوانی اتفاق نیفتد، در سن میانسالی و پیری نمی‌توانید خودسازی کنید. انسان در جوانی باید بنده خدا شود. انسان در جوانی باید تربیت بیابد. انسان در جوانی باید فضایل اخلاقی را کسب کند. حسادت، کینه‌توزی، رقیب‌شکنی و تکبر را از صحیفه جانش حذف کند. اهل معنویت باشد، اهل تهجد باشد، اهل نافله شب باشد، اهل مناجات با خدا باشد، اهل بکاء و گریستن در مقابل معبود باشد. اگر انسانی خودسازی کند، بعد در سیاست، فرهنگ، اقتصاد، مدیریت و قضاوت درست عمل می‌کند. اگر انسان هوای نفس خود را کنترل کند، در مسائل قضایی گرفتار وسوسه‌های پول‌پرستان و دنیاپرستان نمی‌شود. حکم خلاف شرع نمی‌دهد. اگر انسانی خودساخته باشد و بنده خدا باشد، قطعا این انسان مردم را فراموش نمی‌کند. خود را خادم مردم می‌داند. صادق مردم می‌داند. اما هنگامی که خودسازی نداشت، غرور و تکبر داشت، خدمت به مردم نمی‌کند. مردم‌دار نیست. انس با مردم ندارد. گوهر زندگی‌اش اشرافی‌گری می‌شود.

حضرت امام می‌فرمودند حزب، حزب مستضعفین، حزب‌الله یعنی حزب مستضعفین، حزب محرومان. چرا بعضی سیاستمداران مردم‌دار نیستند؟ خود را سیاستمدار انسانی نیز می‌دانند! چرا؟ چون خودسازی نکردند، چون اخلاق و فضایل اخلاقی را کسب نکردند، ملکات فضیلت را در جان خود تحقق نبخشیدند، بنده خدا نبودند. اگر بنده خدا باشند، خادم مردم می‌شوند. لذا حضرت امام(ره) بر اساس خداشناسی توحیدی و اسلام‌شناسی جامع‌نگر و ولایت‌شناسی سراغ نظامات اخلاقی-معنوی و تربیت فرد می‌رود و بعد وارد نظامات اجتماعی می‌شود و نظام مدیریت و سیاست و اقتصاد و حقوق و قضا و امنیت و فرهنگ را بر اساس احکام اسلام و اراده مردم دنبال می‌کند.

حضرت امام واقعا معتقد به جمهوری اسلامی بودند. بعضی افراد خیال می‌کردند امام به خاطر رعایت غربی‌ها جمهوریت را گفته‌اند، نه. ارزش جایگاه مردم بر اساس آیه «لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ» نص قرآن است.

یکی دیگر از بخش‌های منظومه فکری امام خمینی اهداف اجتماعی اسلام است. امام می‌فرمایند اهداف اجتماعی اسلام، استقلال اسلامی، آزادی اسلامی، عدالت اسلامی و پیشرفت اسلامی و تمدن اسلامی است. یعنی تمام نظامات اجتماعی باید به این سمت برود که کشورتان مستقل باشد. یک روز شوروی حکومت نکند، یک روز آمریکا حکومت نکند، یک روز داعش از کشورهای اجانب نفوذ نکند، خود مردم حکومت کنند و استقلال داشته باشند. اهداف نظام استقلال است، آزادی‌های مشروع و نه نامشروع است، عدالت اسلامی است. امام می‌فرمایند اگر استقلال، آزادی و عدالت تحقق پیدا کرد، کشور پیشرفت می‌کند. در نانوتکنولوژی، در بیوتکنولوژی، در مسائل اقتصادی، مسائل هسته‌ای، در مسائل سلول‌های بنیادی، در تولید واکسن و در علم پزشکی و... رشد می‌کنید و بعد می‌توانید تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی را بسازید.

منظومه فکری حضرت امام یک منظومه جامعی است از جهان‌بینی اسلامی، نظامات معنوی اخلاقی و نظامات اجتماعی که اهداف آن استقلال، آزادی و عدالتی است که منتهی به پیشرفت و تمدن اسلامی است. این منظومه فکری امام است که بر اساس قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت با روش اجتهاد است. امام حکیم بودند. یعنی اهل فقه بودند و فقیه و فیسلوف و عارف بودند و در یک کلام امام حکیم بودند. با استدلال عقلی و آیات و روایات مباحث خود را مطرح می‌کردند و جامع بودند. امام از تاریخ نیز بسیار استفاده کردند. امام جریان‌ها را خوب می‌شناختند و جریان‌شناس به تمام معنا بودند.

به نظر من هر عالم و شخصیت برجسته دینی در کشور خود باید جریان‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را جریان‌شناسی کند. جریان‌ها را درست بشناسد تا بتواند تصمیم‌گیری کند.

امام(ره) فصل جدیدی در مطالعات دین و انقلاب گشود

حسن رحیم‌پورازغدی: بعضی از ارکان اندیشه امام که فصل‌های جدیدی در مطالعات دین و انقلاب، جدا جدا و متصل با هم ایجاد کرد، بدین ترتیب است:

۱- امام در تعریف جدیدی که از مشروعیت دینی و مردمی ارائه کرد، روشن ساخت که هر ۲ سوال افلاطونی «چه کسی باید حکومت کند؟» - که رکن مشروعیت محسوب می‌شد - و همچنین سوالی که آقایان معتقدند سوال جدیدی است ولی ما معتقدیم این سوال، قدیمی و ریشه‌دار است و آن اینکه «چگونه باید حکومت کرد؟»، به یک اندازه مهم بوده، قابل تفکیک از هم نیستند و در تئوری حکومتی او، هر ۲ سوال و همین‌طور بحث رابطه خردورزی و دینداری پاسخ گرفت.

۲- کسانی گمان می‌کردند و البته هنوز هم می‌گویند که روشنفکری در یک دوره‌ای، خرافه‌زدایی از دین را به عنوان هدف اعلام می‌کرد اما در یک دوره دیگری که ما اکنون با آن درگیر و گرفتار هستیم، در واقع روشنفکری می‌خواهد از دین، عقلانیت‌زدایی کند، یعنی بگوید دین اصلا یک پدیده عقلانی و عقلایی نیست و نباید له و علیه آن استدلال کرد؛ به عبارت دیگر آمدن دین همان و رفتن عقل، همان. امام نشان داد که چگونه دین برای برانگیختن عقل بشر، عقل‌ها را تحریک کرده، سازمان داده و فعال می‌کند. همچنین جمع عاقل بودن و متشرع بودن و اینکه چگونه شریعت و عقلانیت کاملا با هم منسجم و در یک راستا هستند، از معادلات بزرگی بود که امام آن را در انقلاب حل کرد و البته پیام جدیدی هم بود و اصلا عقلانیت در تعریفی که اسلام و تشیع دارد، مقوله‌ای جدا از شریعت و دیانت نیست.

۳- همین‌طور امام مساله حق حاکمیت الهی با مفهوم آرای مردم، حقوق آنها، رضایت عامه، جمهوریت و اسلامیت و انتصاب و انتخاب را حل کرد و نشان داد چگونه می‌توان جمهوریت را در چارچوب اسلام معنا کرده و انتخاباتی صد درصد دموکراتیک در راستای اهداف شریعت و در چارچوب یک انتصاب عام الهی مطرح کرد.

۴- معادله دیگری که حضرت امام برای عصر جدید حل کرد، مساله رابطه دین و ملیت بود. امام مفهوم «امت دینی» را مطرح کرد که در برابر آن ممکن است کسانی مفهوم «دولت- ملت» را علم کنند. امام بدون آنکه با افتخارات ملی در هیچ جایی درگیر شود و اهانتی به هیچ نوع ملیتی داشته باشد، نشان داد که چگونه می‌توان همه ملیت‌ها و نژادها را در ذیل مفهوم «امت دینی» به رسمیت شناخت. در واقع امام با آن مفهومی از ناسیونالیزم و ملی‌گرایی مخالفت می‌کرد که ضدانسانی بود، فلذا می‌توان گفت امام با سیم خاردار کشیدن بین انسان‌ها به بهانه نژاد و ملیت مبارزه کرد.

۵- ابتکار دیگر، حل مساله جمع اصول‌گرایی و تکثرگرایی بود، یعنی امام یک تکثرگرایی محدود، ضابطه‌مند و مشروط، کاملا در چارچوب اصول‌گرایی دینی اعمال کرد؛ اینکه چگونه بتوان رقابت و مباحثه داشت و در عین حال، در ذیل گفتمان اصلی پیش رفت، بدون اینکه تمام مسائل را تحت عنوان قرائت بازی زیر سوال ببریم. در جاهایی که نصوص صریح وجود دارد، امکان بیش از یک قرائت درست وجود ندارد و بحث، بحث محکمات است، ولی در سایر موارد متشابهات و موارد اختلافی که جای اجتهاد در آنها وجود دارد، امام کاملا باب تکثر و قرائت را در ذیل قرائت اصلی (تکثر قرائت با متد درست) باز کرد. امام البته به گره‌گشایی و حل مشکلات دیگری هم پرداخت. البته روشن است که خاستگاه تئوریک امام، یک خاستگاه تطبیقی با تاثیرپذیری از مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف نبود. ایشان البته به عنوان یک مرجع تقلید، کاملا حوادث اجتماعی و تاریخی را تحت مطالعه داشتند. آنطور که نزدیکان ایشان نقل کرده‌اند، مطالعات امام از انواع رمان‌های داخلی گرفته تا نوشته‌های روشنفکری با گرایش مارکسیستی یا ناسیونالیستی را شامل می‌شد؛ در عین حال خاستگاه فکری ایشان که یک خاستگاه محض دینی است هم روشن بود. امام به عنوان یک متفکر اسلامی، یک مجتهد و فقیه و در عین حال عارف و فیلسوف، در ابعاد مختلف دینی، جامعه را بررسی کرده و وارد عمل می‌شد. من به سخن «الوین تافلر» در کتاب «جابه‌جایی قدرت» اشاره می‌کنم: «کار بزرگ امام این بود که برای نخستین‌بار، یک نفر غرب را با تمام محتویاتش نادیده گرفت و به جای اینکه بنشیند و با ما به صورت جداگانه وارد بحث شود، در کل همه ما را دور زد». این نکته، نکته بسیار مهمی است. امام به نحوی ناظر بر تحولات آن زمان بود، چون در یک بستر واقعی عمل می‌کرد. نوع پیشنهادهایی که امام در باب حاکمیت مثل مساله انتخابات و مسائل دیگر می‌کرد، نشان می‌دهد ایشان کاملا در جریان آن تحولاتی که در ۲ سده اخیر در دنیا اتفاق افتاده بود، هست و در عین حال درصدد پیدا کردن راهی است تا تمام وجوه جاری ساختاری در بحث حکومت را تبدیل به حاملان اهداف دینی خودش کند و به نظر من، امام توانست این کار را با ضریب بالایی از موفقیت به انجام رساند. جهان و هژمونی لیبرال - سرمایه‌داری طی حداقل نیم قرن اخیر، سنت کمونیسم‌ستیزی‌ای را در دنیا پیش گرفت که به پدید آمدن جنگ سرد دامن زد اما پس از سقوط کمونیسم، نوک پیکان تمام این ادبیات متوجه انقلاب جهانی و دینی امام شد، فلذا آنها نظریه «توتالیتاریزم» و مفهوم «ایدئولوژی‌ستیزی» را مجددا احیا و طرح کردند تا بگویند اساسا مفاهیم ارزشی، اخلاقی و ایدئولوژیک و ارزش‌گذاری‌ها یک شبکه‌ای از مفاهیم‌اند و واقعیت‌های اجتماعی و مدنی و تشکیل ساختارهای اجتماعی در طرف دیگر بحث قرار دارند؛ اینها با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارند ولی انقلابیون می‌خواهند این دو را به زور به یکدیگر ربط بدهند. یعنی در عصر کنونی آن زرادخانه تبلیغاتی غرب تغییر جهت داده و علیه امام و تئوری‌ای که او مطرح کرد، فعال شده است. (برگرفته از مقاله اندیشه الهی امام خمینی(ره) در برابر اندیشه ایدئولوژی‌ستیز دوران معاصر)

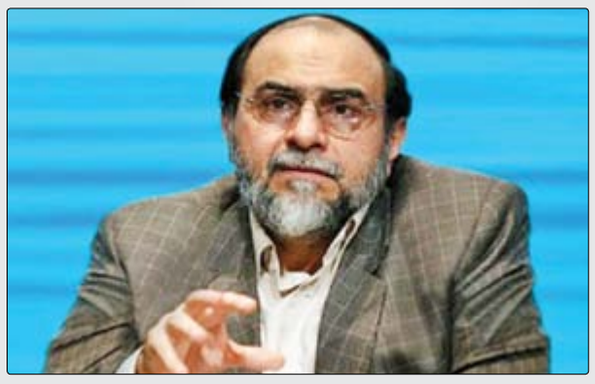

امام، تحول و نوآوری

دکتر مهدی جمشیدی: امام با بررسی عمیق شرایط تاریخی و اجتماعی ایران، به این باور رسیدند مسیر تاریخی ایران و جهان اسلام و به عبارتی ریلی که ایران و کشورهای مسلمان در آن حرکت می‌کنند، اساسا غلط است و ره به ناکجاآباد می‌برد. به همین دلیل تصمیم گرفتند اساسا مسیر تاریخی کشور را عوض کنند، نه اینکه تنها به یکسری از اصلاحات دل خوش کنند. اگر به حرکت‌های تحول‌خواهانه قبل از امام نگاه کنیم، متوجه می‌شویم این نهضت‌ها عموما دامنه محدودی داشتند. سقف اهداف آنها، اصلاح برخی عناصر نامطلوب بود. مثلا نهضت مشروطیت در راستای تقلیل مرارت‌های استبداد شکل گرفت، در واقع نقطه کانونی نهضت تحول‌خواهانه مشروطیت، رفع استبداد بود. جنبش دیگری که پیش از نهضت امام شکل گرفت، نهضت ملی کردن صنعت نفت بود. این نهضت هم مستقیما هدفش حاکمیت ملی و حفظ استقلال کشور بود، به عبارتی یک نهضت ضداستعماری بود.

نهضت امام با نهضت‌های قبلی به کلی متفاوت بود؛ آنها خودشان را در یک دایره تنگ تعریف کرده بودند اما امام همه قالب‌ها را شکست و قله را هدف گرفت، یعنی برانداختن نظام شاهنشاهی و برقراری یک حکومت مردمسالار دینی که هم ضداستبداد باشد و هم ضداستعمار و هم مجری عدالت و آزادی و هم الگوی خود را به کشورهای مسلمان صادر کند و در برابر ازخودباختگی ملل مسلمان مقابل تمدن غرب، یک جبهه جدید تمدنی بگشاید. این، تفاوت چشمگیر نهضت تحول‌خواهانه امام با سایر نهضت‌های تحول‌خواهانه تاریخ ایران بود. امام تصمیم گرفت مسیر تاریخی کشور را عوض کند. قبلی‌ها در چارچوب همان ساختار شاهنشاهی می‌خواستند استبداد را محدود کنند یا استعمار را پس برانند اما امام به کلی ساختار را برهم زد.

نگاه امام به تحول‌خواهی، صرفا سیاسی و برهم زدن یک ساختار سیاسی و بنیان‌گذاری یک نظام سیاسی جدید نبود؛ امام عمیقا اجتماعی و فرهنگی می‌اندیشید. امام می‌خواست ایران، ذیل تاریخ تجدد تعریف نشود و مسیر حرکت تاریخی ایران بر ریل مدرنیته امتداد پیدا نکند، بلکه ایران وارد یک زیست‌جهانی جدیدی شود. شما اگر خوب در تاریخ معاصر جهان نگاه کنید می‌بینید همه انقلاب‌های معاصر، انقلاب‌هایی تحت سیطره گفتمان مدرنیته هستند، فرزندان جهان مدرن هستند، دنباله‌روهای تاریخی جریان تجدد و مدرنیته هستند اما امام به کلی قطار ایران را از ریل تاریخی مدرنیته کَند و در یک زیست جهان دیگر قرار داد. امام تنها نظام‌سازی نکرد، تنها آدم‌سازی نکرد، بلکه عالم‌سازی کرد. یعنی یک جهان دیگری، نگاه دیگری، زیست دیگری خلاف جهان و نگاه و زیست معاصر جهان در دنیای مدرن خلق کرد. این حرکت، فوق تشکیل حکومت اسلامی بود.

تمام اتفاقاتی که امروز از تحقق آن دم می‌زنیم، در زمانه امام در حد یک رویاپردازی و تخیل شاعرانه بود. شاید بسیاری از اندیشمندان و فرهیختگان و مبارزان معاصر امام، حتی تصور سقوط رژیم شاهنشاهی را نداشتند، چه رسد به برهم زدن نظم گفتمانی جهان و پی ریختن یک جهان جدید با یک گفتمان فکری و زیست اجتماعی جدید! اینجاست که انسان عمق همت امام، نگاه امام، ریشه‌دار بودن تحول‌خواهی امام، آن هم یک تحول‌خواهی عمیق و وسیع را می‌فهمد و سر تا پا احترام و تعظیم می‌شود نسبت به این عظمت انسانی.

امام صرفا دنبال جابه‌جایی چند حاکم یا تغییر یک نظام سیاسی نبود، بلکه به دنبال ایجاد یک تاریخ جدید بود. واقعا انقلاب اسلامی را باید یک نقطه عطف، یک پیچ تاریخی، یک گسل و یک نقطه از جا کندگی تلقی کرد. هر روایتی از انقلاب اسلامی غیر از این، قطعا روایتی ناقص و تقلیل‌گرایانه است.

مبدأ تحول‌خواهی در اندیشه امام منبعث از انگیزه دینی و الهی بود، بر خلاف برخی نهضت‌های معاصر ایشان که مبنای حرکت‌شان «ایسم»های گوناگون بود. این آیه شریفه را چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب از امام زیاد شنیده‌ایم: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى؛ بگو (کلمه قُل، به معنای بگو، معنی‌اش فراتر از گفتن کلامی است، یعنی سیره‌ات این باشد، شعارت این باشد که) برای خدا چه دو نفر دو نفر و چه به تنهایی، قیام کنید، به‌پاخیزید»، شرایط را تغییر دهید. این آیه کاملا برانگیزاننده و داعی به حرکت و تحول و جنبش و جوشش برای تغییر شرایط است. اینها مبانی فکری و مبادی عملی امام برای شروع حرکت تحول‌خواهانه بوده است. نباید ارزش و اهمیت این مساله را دست‌کم گرفت. رهبر انقلاب در سخنرانی ۲ سال قبل‌شان فرمودند اگر حرکت تحول‌خواهانه مبتنی بر مبانی فکری درست و صحیح نباشد، به جای تحول، به استحاله می‌انجامد. بسیاری از گروه‌های انقلابی قبل از پیروزی انقلاب، در مسیر که جلوتر آمدند، کم‌کم زاویه‌های‌شان با حقیقت آشکار شد و در نهایت سازمانی مثل سازمان مجاهدین خلق به دام پست‌ترین کارها و قتل‌ها و ترورها افتاد، چون مبانی و مبادی مستحکم نبود، صحیح نبود اما امام و جریان مکتبی که حول محور امام شکل گرفت، از ابتدا تاکنون، دچار انحرافات عقیدتی نشد، چرا که پی و بنیان این نهضت تحول‌خواهانه بر برداشت صحیح و قویم از معارف الهی قرار داشت.

امروز هم ما گریزی نداریم جز اینکه برنامه‌ای تحولی آن هم مبتنی بر یک تحول جهشی و مبتکرانه داشته باشیم. بسیاری از انقلاب‌ها به طور طبیعی پس از چند دهه به این نوع پالایش‌ها و تجدیدنظرها نیاز دارند و انقلاب ما هم از این قاعده مستثنا نیست. ما باید در این مسیر قرار بگیریم و این مطالبه‌ای است که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های اخیرشان از آحاد جامعه داشته‌اند.